

## به مناسبت بهار

نوبهار آمده آرزوها گل می کند  
گل خانه در چشم شوخ بلبل میکند  
بنفشه بر لب جویبار، لاله در دیار  
زلف سیه اش رخنه در سنبل میکند  
گر بچینم بهر یار از باغ گلداسته ای  
بلبل سوخته جان کی تحمل میکند  
تابرگ گل برگیسوی ای تابدارش ره بُرد  
این دل ماست، دستبرد را تحمل میکند  
نشینی در سایه سرو با گلچهره ای  
از شرفه ای بوسه شیشه قلقل می کند  
تابشنویم آفتاب صلح تابید در دیار  
این دل مهجور رخ سوئی کابل میکند  
فرصت صحبت طلب کردم در خلوتی  
یار احتیاط کارم تأمل می کند  
کار و زحمت باشد مایه عز و شرف  
دهقان وطن، کار با توکل می کند  
زمان میکانیزم است و تدبیر بشر  
از وسایل کشت و کار تکامل میکند  
در بهاریکه حرف از آسایش می زنند

خرس زمستان از چه تطاول میکند  
بریتیمان دیناری گرمیکنند کمک  
این کرگسان لاش خوارچپاول میکند  
دروطن بی همدلیها پیشرفت مشکست  
برگ تعالی ازان تناول می کند  
ازحمله گرگان پیکر باغ پاره شد  
شیر کارتون می بیند، تغافل میکند  
آن یکی ازدانش وتدبیربرماه راه رفت  
وین دیگر برموهومات تفاول میکند  
درمان درداست فروغ درسوادو وفاق  
مرگ بران کزین نسخه تجاهل میکند  
م.ش.فروغ